

اگر احساس خواب به شما دست داد در مکان امنی مانند پارکینگ‌های جاده‌ای خودرو را متوقف کنید و از توقف در شانه بزرگراه خودداری کنید.



تلاش برای رضایت از شاکیان پرونده قتل باره برقی

مجتبی حسین پور در طول دوران کاریش تلاش کرد تا صلح و بخشش را در پرونده هایش پر رنگ کند. حسین پور به عنوان لحظه‌های شیرین دوران کاریش از پرونده‌ای یاد می‌کند که تلاش کرد یک دختر را بعد از ۲۳ سال به خانواده‌اش برساند. او در مورد پرونده معروف به «اره برقی» می‌گوید: «در بازجویی‌ها به این نتیجه رسیدیم که متهمان نیاز به کمک روانی دارند. من به عنوان باز پرس نمی‌توانستم کار کنم و فقط با مرام و باور زاده یکی از بهترین و کلایه‌ای که در حوزه کیفری می‌شناختم را به عنوان وکیل تسخیری‌شان معرفی کردم. انصافاً هم کمک‌شان کرد، حقی راناحق نکرد و پرونده را از مسیر قضائی خارج نکرد و تنها کاری که کرد این بود که در دادگاه به خانواده مقتول گفت این بچه‌ها جنایت و خشونت‌ناکی مرتکب شده‌اند اما مستحق قصاص نیستند و به قدری از متهمان جانانه دفاع کرد که توانست رضایت‌اولیای دم‌را بگیرد.

باز پرس سابق قتل در دادسرای جنایی تهران از فراز و نشیب‌های دوران کاری‌اش می‌گوید

هیچ وقت نفهمیدم چرا آدم‌ها آدم می‌کشند!

من خیلی از خیابان‌ها را با قتل‌های می‌شناسم
 باز پرس فیلم جدایی نادر از سیمین خیلی واقعی بود

به ناز مقدسی | همانطور که باز پرس ویژه قتل بعد از سال‌ها کار کردن در حوزه قتل هنوز هم نمی‌داند چرا آدم‌ها، آدم می‌کشند من هم به عنوان یک خبرنگار هنوز هم نمی‌دانم چرا وقتی در خانه یا کوچه و خیابانی قتل اتفاق می‌افتد مردم عادی اطراف صحنه جمع می‌شوند! قتل‌ها و جنایات‌ها با همه تلخی و ترسناکی‌شان اما انگار حس کنج‌کاو آدم‌ها را از ضامی‌کنند و شاید این رفتار انسان‌ها باید از نگاه رفتارشناسی بررسی شود تا بدین مسائل جنایی چرا اینقدر علاقه‌مند دارد که حتی بر اساس فیلم‌ها و کتاب‌های این ژانر هم پر فروش می‌شوند! به همین دلیل به سراغ «مجتبی حسین پور» باز پرس سابق دادسرای جنایی تهران رفتم. او که ۲ سال و نیم به عنوان باز پرس ویژه قتل به پرونده‌های زیادی رسیدگی کرده و سر صحنه‌های مختلفی از قتل‌ها حاضر شده روز‌های پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. روحیه احساسی این باز پرس همانقدر که در همراهی و درک شرایط متهمان و شاکیان پرونده‌های قتل به کمکش آمده گاهی هم تا تأثیرات منفی را روی روحیه‌اش داشته و به قول خودش حالا با اینکه چند سالی است که از قضاوت و دادسرا فاصله گرفته اما هنوز هم خیابان‌های تهران را با قتل‌های می‌شناسد. از او درباره دوران کاری‌اش در دادسرا و پرونده‌هایی که به آنها رسیدگی کرده پرسیدیم تا شاید سرنخی باشد برای این سوال بی‌جواب که چرا آدم‌ها، آدم می‌کشند؟!



عکس: مهدی حسینی / نشروند

گفتند ۵ میلیارد بگیر، مسیر پرونده را عوض کن

همه چیز از یک‌بار لغزش شروع می‌شود و خیلی‌ها وقتی نخستین بار قدم در این راه‌ها می‌گذارند توجیه‌شان این است که همین یک‌بار بود و بس. اما هر لغزشی یک قدم اول دارد و بعد هم این راه ادامه پیدا می‌کند. در واقع اگر چه معمولاً برای انجام کارهای خوب و مثبت می‌شنویم که باید قدم اول را برداریم اما برای کارهای منفی مثل رشوه‌گرفتن و پرونده‌سازی کردن مهم این است که قدم اول را برداریم. مثل همین بحثی که در رابطه با فسادهای مالی و اقتصادی وجود دارد و با اینکه یک نفر ثروت افسانه‌ای برای خودش بهم می‌زند ولی آنقدر غرق در این کار می‌شود تا اینکه بالاخره گیر می‌افتد!

پرونده‌ای داشتید که نتوانستید حلش کنید؟
 پرونده‌ای که معمایش ناتمام مانده باشد؟

پرونده‌ای بود که به قاتلان اسپور تیج معروف شد. این پرونده ۲ قاتل داشت که با همدستی یکدیگر در پوشش خریدار، صاحب یک اسپور تیج را به قتل رساندند و ماشینش را سرقت کردند. در این پرونده جسد مقتول هیچ وقت پیدا نشد یعنی تا الان هم پیدا نشده، اما من هم روز‌های اول به مادر مقتول که خیلی مستاصل بود گفتم من پسر را پیدا می‌کنم. هر وقت اسم دادسرای جنایی‌رامی شنوم ناخودآگاه یاد این پرونده می‌افتم که بابتش حرفی زدم ولی نتوانستم به آن عمل کنم. با اینکه در این پرونده از نظر قضائی و تحقیقاتی خیلی کارهای خوبی انجام شد ولی من به مادر مقتول قول داده بودم جسد پسرش را پیدا کنم اما نشد، بنابراین از نظر ذهنی هنوز هم این پرونده قتل برام ناتمام است.

شند!
 از قبول کردن این پول می‌ترسیدید؟
 اگر نمی‌ترسیدید که ماجرا لو برود، فکر می‌کنید قبول می‌کردید ۵ میلیارد بگیرید و پرونده قتل را ببندید؟

من و همسرم همیشه در مورد مسائل کاری و مشکلات با هم مشورت می‌کنیم. همان سال‌های اول کارم بود که در یک پرونده‌ای از طرف یکی از دوستانم به من پیشنهاد شد تا در جلسه باز پرس حضور پیدا کنم تا قاضی به دلیل آشنایی‌اش با من روند پرونده را به نفع متهمان عوض کند. چند روزی درگیر این ماجرا بودم که بپذیرم یا نه! همسرم که در جریان ماجرا بوده من گفت هر کاری که فکر می‌کنی درست است انجام بده ولی از خدایم خواهم این پول‌ها وارد زندگی‌مان نشود! این حرف همیشه در گوشم است. آدم‌ها خیلی وقت‌ها ممکن است از خیلی چیزها مثل آبرو بیزی بترسند ولی اگر اعتقاد داشته باشی که این پول‌ها سر سفره زندگی آدم‌ها برکت ندارد قطعاً خیلی کارها را نمی‌کنی حتی اگر مطمئن باشی لومنی‌رو!

اگر به قیل برگردید باز هم همین تصمیم را می‌گیرید؟
 نه تنها قبول نمی‌کنم بلکه آن دوستی که چنین پیشنهادی مطرح کرد در همان لحظه کنار می‌گذارم.
 فکر می‌کنید اگر قبول می‌کردید چه اتفاقی می‌افتاد؟

آقای حسین پور، در بین پرونده‌های قتلی که به آنها رسیدگی کرده‌اید، پیشنهاد شوه داشته‌اید؟
 اینکه مثلاً متهم و خانواده‌اش بگویند فلان پول را به شما می‌دهند تا مسیر پرونده را عوض کنید.

در هر پرونده‌ای سعی می‌کردم اطراف پرونده را تحلیل کنم. در یکی از پرونده‌های قتل در تهران که چند سال پیش خیلی هم معروف شد و پای پول‌های میلیاردی در میان بود، پدر زن متهم از طریق یک رابط پیغام فرستاد که ۵ میلیارد تومان پرداخت می‌کند تا پرونده دامادش را جمع و جور کنم! جالب بود که این آقا گفته بود این پول را از دخترم می‌گیرد و از این مبلغ هم خودش سهم می‌خواهد!

واکنش شما چه بود؟
 مطمئناً نپذیرفتم، چون اگر قبول می‌کردم الان اینجا نبودم! (می‌خندد) این اتفاق‌های حاشیه‌ای پرونده نشان می‌داد چقدر آن خانواده در هم ریخته است. این از قتل هم بدتر است! اینکه یک نفر برای پوشاندن رد خون و جنایت بخواهد سر خانواده و حتی دخترش را هم کلاه بگذارد.

تا به حال در مقابل پیشنهادها و پول‌های کلان وسوسه شده‌اید؟

ببینید! یک زمانی در یک شرایط خاصی پیشنهادهایی مطرح می‌شود که ممکن است هر آدمی را دچار وسوسه کند. این اتفاق برای بعضی از همکارانم هم افتاد، اما متقدم خیلی از آنهاهی که دچار لغزش شدند عمدتاً آدم‌های فاسدی نبودند ولی در شرایطی قرار گرفتند که به‌هر حال به دلیل فشارهای مالی در برابر مبلغ‌های وسوسه‌انگیز، وسوسه

• به عنوان باز پرس ویژه قتل تهران، نخستین پرونده‌ای که به شما اعلام شد و عازم صحنه قتل شدید چه بود؟

پرونده‌ای که معروف به «قتل با ااره برقی» شد؛ نخستین پرونده و شاید فجیع‌ترین جنایتی که در طول دوران کاری‌ام دیدم. در سرت شب سالگرد ازدواجم بود و می‌خواستم با دخترم برویم یک بخیریم و با همسرم جشن کوچکی بگیریم که تلفنم زنگ خورد و خبر یک قتل به من اعلام شد. سریع خودم را به صحنه قتل رساندم و با جنایت عجیبی روبه‌رو شدم که مادری با همدستی دو دخترش، همسرش را به قتل رسانده بود و برای اینکه نمی‌توانستند جسد را از خانه خارج کنند با ااره برقی بدن مقتول را قطعه‌قطعه کرده بودند.

این صحنه قتل به عنوان نخستین صحنه جنایی که با آن روبه‌رو شدید چه تأثیری در روحیه‌تان گذاشت؟

این قتل خانوادگی بود و جنایت را کسانی مرتکب شده بودند که شدیدترین رابطه احساسی را با هم دارند؛ یعنی دختران و پدر! یاد ام است که وقتی بعد از بررسی صحنه جنایت به خانه برگشتم نصف شب بود و همسر دخترم خواب بودند. مستقیم به اتاق دخترم تار رفتم و چند دقیقه‌ای بالای سرش نشستم تا آرام شوم. برای خوابیدن آرامش نداشتم؛ تا صبح

بیدار بودم و مدام به این جنایت‌فکرمی‌کردم.

• «باز پرس ویژه قتل» بار معنایی با ایهت و حتی ترسناکی را بدک می‌کشد. می‌خواهم بدانم باز پرس ویژه قتل بدون چقدر سخت‌است؟

باز پرس ویژه قتل، قاتل نیست که ایهت داشته باشد! (می‌خندد) قتل از تباطی به شخصیت باز پرس ندارد. «باز پرس»، «ویژه» و «قتل» کلماتی است که شاید آدم‌ها را یک مقدار بترساند. واقعیت این است که در پایتخت با توجه به حجم کار و پیچیدگی‌هایی که در این شهر بزرگ وجود دارد یک مقدار کار سخت‌تر است.

• باز پرس مدام با حوادث تلخ سر و کار دارد؛ باید سر صحنه قتل بروید؛ جسد مقتول را ببیند و زوایای جنایت را بررسی کند. به مرور زمان تکرار این حوادث، چقدر روی روحیه شما تأثیر می‌گذشت؟

• باز پرس هم یک انسان است مثل همه آدم‌ها و فقط قرار است در مورد موضوعاتی که حساسیت بیشتری دارد، تحقیق کند. معمولاً دوستان و خانواده‌ام من را آدمی احساساتی می‌شناسند و از همان ابتدا هم این نگرانی وجود داشت که با توجه به روحیاتم، آیا می‌توانم از پس این کار بربیایم یا نه! اما تجربه من می‌گوید که اتفاقاً برای این کار باید احساساتی بود؛ اگر احساس قوی باشد ارتباط بهتری با افرادی که درگیر پرونده هستند برقرار می‌کنی. یعنی متهم به قتل و خانواده مقتول بعد از یک حادثه روحیه خاصی دارند، بنابراین برای برقراری ارتباط با این افراد نیازمند حس قوی هستی و برای همین فکر می‌کنم تا حدودی این احساساتی بودن به من کمک

• باز پرس‌ها مختلف بود، اما بیشتر موضوعاتی بود که پس‌زمینه‌اش به مسائل غیر اخلاقی برمی‌گشت. البته در این پرونده‌ها مسائل مالی و اخلاقی‌ها هم مطرح می‌شد.

• فکر می‌کنید الان انگیزه قتل‌ها با آن دوره متفاوت شده یا هنوز هم پرونده‌های جنایی پس‌زمینه‌های غیر اخلاقی دارند؟

راستش آن موقع هنوز مردم نسبت به مسائل اقتصادی مقاومت بیشتری داشتند و در حدی نبود که بخواهند از جان یک نفر بگذرند. الان هم امیدوارم مشکلات و فشارهای اقتصادی در حدی نباشد که به خاطرش قتل اتفاق بیفتد.

باز پرس‌ها عصا قورت نداده‌اند؛ در فیلم‌ها واقعیت چهره قاضی دیده نمی‌شود

حتی فیلم‌های دختران فریاد نمی‌زند که شهاب حسینی نقش باز پرس را بازی می‌کرد با اینکه بازی‌اش خیلی خوب بود، ولی باز هم رابطه باز پرس با پرونده رابطه واقعی نبود. ولی یک چیزی بگویم که در دلم هم نمی‌آید این است که علت اینکه در فیلم‌های ما تصویر درستی از قاضی و باز پرس نشان داده نمی‌شود کار بدسته قضاوتی نیست به محیط خارج از خودش است. به نظر من اگر خودش را واضح به مردم نشان دهد مردم هم توقع‌شان از این سیستم بالا نمی‌رود. قاضی که همیشه در فیلم‌ها عصا قورت داده باشد و به قول شما بارانی بی‌بوشد با واقعیت تطابق ندارد.

• خیلی از باز پرس‌های قتل کتناب خاطرات و پرونده‌های‌شان را نوشته‌اند. شما قصد نوشتن ندارید؟

راستش من نویسنده نیستم و به نظرم داستان نویسی هم آدم خاص خودش را می‌خواهد. نوشتن یک حرفه و هنر است و قلم من شاید در آشناسی رای خوب بود ولی در نویسندگی کتاب نه. این اتفاق‌ها مربوط به یک دورانی بوده و نوشتن‌شان چندان اثر بخش نیست. اما خاطراتم را می‌نویسم و جمع‌آوری می‌کنم تا به عنوان یک سری مستندات قابل استفاده برای افراد خاصی مثل کارآموزها یا قضات آینده‌باشد.

• خیابان‌ها، کوچه‌ها و خانه‌ها برای همه مردم خاطره می‌سازد برای یک باز پرس ویژه قتل که از جنوب تا شمال تهران سر صحنه‌های قتل رفته، خیابان‌ها خاطر سازی می‌کنند؟

• آقای حسین پور، از روحیه و علایق‌تان بگویید. قبل از اینکه باز پرس ویژه قتل شسود خودتان به فیلم‌ها و کتاب‌های جنایی علاقه داشتید؟

من فیلم‌های جنایی را زیاد می‌بینم، اما هیچ وقت دوست نداشتم کتاب‌های جنایی بخوانم. چون کتاب تأثیرش خیلی بیشتر از فیلم است. (می‌خندد)

• فیلم‌های جنایی که در ایران ساخته می‌شود چقدر با واقعیت مطابقت دارند؟

اصلاً مطابقت ندارند! ساختار و مناسبت‌های بین دستگاه قضائی، رفتار قاضی و پلیس که در فیلم‌ها نشان داده می‌شود ۱۸۰ درجه با واقعیت متفاوت است. به نظر من این عدم تطابق فیلم‌ها با واقعیت خیلی بد است چون باعث می‌شود مردم وقتی برای‌شان در زندگی واقعی چنین اتفاق‌هایی می‌افتد توقع و انتظارات‌شان مثل همان چیزهایی باشد که در فیلم‌ها دیده‌اند.

• معمولاً مشخصه باز پرس‌ها و کارآگاه‌ها در فیلم پوشیدن بارانی بلند است. شما هم بارانی بلند می‌پوشیدید؟

اتفاقاً پوشیدن لباس‌های سخت برای کار کردن در فضای مثل بررسی صحنه قتل سخت است! (می‌خندد) برای همین است که می‌گویم فیلم‌ها با واقعیت تطابق ندارند. من تنها یک فیلم دیدم که باز پرس در آن خیلی واقعی بود. باز پرس‌ی که بارانی می‌پوشد من را یاد «درک» می‌اندازد.

• چه فیلمی؟
 باز پرس فیلم جدایی نادر از سیمین خیلی واقعی بود.